

گزارش لحظه به لحظه از واقعه غدیر

محمد باقر انصاری

گزارش لحظه به لحظه از واقعه غدیر

۵	غدیر، داستان اعتقاد.....
۷	عظمت غدیر.....
۱۱	از مدینه تا غدیر.....
۱۹	سخنرانی غدیر.....
۳۷	مراسم سه روزه در غدیر.....

غدیر، داستان اعتقاد

در نقطه‌ی غدیر توفقی باید، که با حقیقت انسان سر و کار دارد. هزار و چهارصد سال است که شیعه زلال پر برکت غدیر را به پای درختان ولایت می افشاند، و از آن بیابان خشک باغهای پر ثمر اعتقادی و گلهای زیبای محبت را پرورش می دهد.

آغاز پانزدهمین قرنی است که شیعه با حجتی قوی و برهانی قاطع، که پیامبر ص به دستش داده، پرچم بلند «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» را برافراشته و از مرزهای اعتقادی خویش پاسداری می کند.

غدیر، مراسمی عظیم و مجموعه ای فراموش نشدنی در تاریخ اسلام است که بعنوان «واقعه‌ی غدیر» جایگاه خاصی در اعتقادات مقدس ما دارد.

در کتاب حاضر با یادی از عظمت مراسم سه روزه ی غدیر در تاریخ اسلام، گزارشی به صورت لحظه به لحظه با تمام جزئیات واقعه ی غدیر در قالب داستانی تقدیم می شود؛ تا غدیر را آنگونه که واقع شده بیاموزیم و به نسلهای آینده بسپاریم. آنچه در ترسیم واقعه ی غدیر آورده ایم با استناد به منابع است، و حتی یک کلمه بصورت تخیل و پردازش آورده نشده است. آدرسهای منابع نیز بصورت پی نوشت در پایان کتاب آمده است.

به امید روزی که در کنار صاحب غدیر حضرت بقیة اللہ الاعظم ارواحنا فداه و عجل اللہ فرجه، غدیر را به جشنی دیگر نشینیم، و داستان آن روزهای شیرین را از دو لب مبارک آن حضرت بشنویم.

قم، محمد باقر انصاری زنجانی

عید غدیر ۱۴۲۱، زمستان ۱۳۷۹

عظمت غدیر

خطابه ی غدیر بعنوان آینه ی تمام نمای ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بین تمام خطابه های اسلام ویژگیهایی دارد که آن را بصورت منحصر بفرد درآورده است. این اهمیت باز می گردد به متن خطبه و فضای خاصی که این سخنرانی در آن انجام شده است.

مهمترین مقاصد حضرت در خطبه ی غدیر را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. نتیجه گیری از زحمات ۲۳ ساله ی رسالت با تعیین ادامه دهندگان این راه.

۲. حفظ دائمی اسلام با جانشینانی که از عهده ی این مهم برآیند.

۳. اقدام رسمی برای تعیین خلیفه که از نظر قوانین ملل سندیت دارد.

۴. ترسیم خط مشی آینده ی مسلمین تا آخر دنیا.

۵. اتمام حجت بر مخالفان اسلام اعم از مقصرین و معاندین.

این اهداف بلند در سایه ی شرایطی انجام شد که شایسته ی ابدیت غدیر بود، و آن را بعنوان یک واقعه ی استثنایی در آورد. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ مِثْلَ مَا نُودِيَ بِالْوِلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ.»^(۱)

هیچ حکمی مثل ولایت در غدیر اعلام نشده است!

عظمت خاص غدیر را در جهات زیر می توان ترسیم کرد:

۱. شرایطی که برای ابلاغ این اصل اعتقادی اسلام بر پا شد که آن اجتماع بزرگ و شیوه ی خاص بیان و منبر، فقط در این ماجرا بوده است. بخصوص مسئله ی وداع پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم حاکمی از این بود که با اعلام ولایت اسلام از نظر دشمنان خارجی نفوذ ناپذیر شده است.

۲. مسئله ی امامت فقط بصورت یک خبر و پیام و خطابه اجرا نشد، بلکه بعنوان حکم و فرمان اجرا گردید، و با گرفتن بیعت از عموم مسلمانان و تعهد گرفتن از آنان اعلام شد.

۳. شرایط جغرافیایی غدیر که قبل از تقاطع جاده ها در جحفه و پیش از تفرق قبایل بوده است. همچنین توقف سه روزه در بیابانی داغ و شرایط زمانی حجة الوداع پس از ایام حج که عظیم ترین اجتماع مسلمانان تا آن روز بود.

۴. مقام مخاطب خطبه، و نیز حالت خاص مخاطبین یعنی حاجیان، آن هم پس از اتمام حج و هنگام بازگشت، و نیز اعلام نزدیکی رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، چه آنکه حضرت ۷۰ روز پس از این سخنرانی از دنیا رحلت نمودند.

۵. خطاب خداوند که: «ای پیامبر، ابلاغ کن آنچه از طرف خداوند بر تو نازل شده که اگر ابلاغ نکنی رسالت خود را نرسانده ای»، که در هیچیک از فرامین الهی چنین مطلبی گفته نشد.
۶. بیم پیامبر ﷺ از کارشکنی های منافقین، و دستور قاطع الهی بر لزوم ابلاغ حکم ولایت و امامت برای آینده ی مسلمین، از خصوصیات ابلاغ این حکم الهی بود.
۷. ضمانت الهی بر حفظ پیامبر ﷺ از شر دشمنان در خصوص این ابلاغ و رسالت که در هیچیک از احکام الهی چنین ترسی نبود و چنین ضمانتی انجام نشد.
۸. مفاهیم بلند و حساسی که در تبیین مقام ولایت در متن خطبه فرمودند و معنای دقیق آن را به روشن ترین وجهی بیان نمودند.
۹. مراسم خاصی که قبل و بعد از خطبه واقع شد که بیعت و عمامه ی «سحاب» و تهنیت از نمونه های آن است و دلالت بر اهمیت ویژه ی این ماجرا می نماید.
۱۰. خطاب خداوند که: «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم»، که تا آن روز مشابه آن را هم نفرموده بود.
۱۱. توجه خاص ائمه علیهم السلام به سخنان پیامبر ﷺ در غدیر، و بخصوص کلام امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیها السلام که فرمودند:
- «روز غدیر خم برای کسی عذری باقی نگذاشت». (۲) همچنین اهتمام علما به تفصیل مباحث مربوط به غدیر به تبعیت از ائمه علیهم السلام بعنوان ریشه ی اصیل ولایت و امامت، بیانگر ارزش اعتقادی آن در طول تاریخ است.

۱۲. سند و شیوه ی نقل این حدیث از نظر حدیثی، تاریخی، کلامی و ادبی، و همچنین فراگیری و راهیابی آن به قلوب مردم، در میان روایات ولایت بی مانند است. محققان تواتر این حدیث را به اثبات رسانده، و همه ی مسلمانان با هر فرقه و مسلکی که دارند به درستی این حدیث اعتراف کرده اند.

همه ی اینها حاکی از اهمیت ویژه ی غدیر در فرهنگ اسلام است، و به ما هشدار می دهد که این اصل اعتقادی شیعه را با تمام هستی خویش پاس بداریم.

از مدینه تا غدیر

آغاز سفر^(۳)

در سال دهم هجری پیامبر ﷺ برای اولین بار بطور رسمی اعلان عمومی حج دادند تا همه ی مردم در حد امکان حاضر شوند. آن حضرت این سفر را بعنوان «حجة الوداع» مطرح کردند، که به معنای تنها سفر پر خاطره ی آن حضرت در دلها جای گرفت.

هدف از این سفر بیان دو حکم مهم از قوانین اسلام بود که هنوز برای مردم بطور کامل و رسمی تبیین نشده بود: یکی حج، و دیگری مسئله ی خلافت و ولایت و جانشینی بعد از پیامبر ﷺ.

پس از دستور الهی، پیامبر ﷺ منادیانی را به مدینه و اطراف آن فرستادند و تصمیم این سفر را به اطلاع همه رساندند تا هرکس

بخواهد خود را آماده ی این سفر و همراهی آن حضرت نماید.
پس از اعلان عمومی، عده ی بسیاری از اطراف مدینه به شهر آمدند تا همراه
حضرت و مهاجرین و انصار در سفر مکه ملازم رکاب حضرت باشند.
با حرکت کاروان پیامبر ﷺ در بین راه مدینه تا مکه افراد قبایل به جمعیت اضافه
می شدند. با رسیدن این خبر مهم به مناطق دورتر، مردم اطراف مکه و شهرهای یمن و
غیر آن نیز بسوی مکه سرازیر شدند تا جزئیات احکام حج را شخصاً از پیامبرشان
بیاموزند و در این اولین سفر رسمی حضرت بعنوان حج شرکت داشته باشند.
اضافه بر آنکه حضرت اشاراتی فرموده بودند که امسال سال آخر عمر من است، و
این می توانست باعث شرکت همه جانبه ی مردم باشد.
جمعیتی حدود یکصد و بیست هزار نفر در مراسم حج شرکت کردند، که فقط هفتاد
هزار نفر آنان از مدینه به همراه حضرت حرکت کرده بودند، و جمعیت لیبک گویان در
جای جای جاده در حرکت بودند.

از مدینه تا مکه ^(۴)

کاروان بزرگ پیامبر ﷺ روز شنبه بیست و پنجم ماه ذی قعدة از مدینه حرکت
کردند. به دستور آن حضرت مردم لباس احرام همراه برداشته بودند، و خود حضرت نیز
غسل کرده و دو لباس احرام همراه برداشتند؛ و برای احرام تا مسجد شجره در نزدیکی
مدینه آمدند.

اهل بیت معظم پیامبر ﷺ که فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین ﷺ و سایر فرزندان آن حضرت بودند، و نیز همسران آن حضرت همگی سوار بر هودجهای شتران همراه حضرت بودند.

با رسیدن به «مسجد شجره» احرام بستند و مسیر ده روزه تا مکه را آغاز کردند، و قافله ای عظیم که شامل مردم سواره و پیاده بود همراه آن حضرت به حرکت در آمدند. صبح روز یکشنبه را در منطقه ای توقف کردند و تا شب همانجا ماندند، و پس از نماز مغرب و عشا حرکت کردند. صبح روز بعد به «عِرْقُ الطَّيْبَةِ» رسیدند، و سپس در «رَوْحَاء» توقف مختصری کردند. از آنجا برای نماز عصر به «مُنْصَرَف» رسیدند. هنگام نماز مغرب و عشا در «مُتَعَشِّي» پیاده شدند و شام را همانجا صرف کردند. برای نماز صبح به 'اثایة' رسیدند، و صبح روز سه شنبه در «عَرَج» بودند، و روز چهارشنبه به «سَقِيَاء» رسیدند.

در بین راه، پیاده ها سختی راه را مطرح کردند و از حضرت سواری درخواست نمودند. حضرت که سواری در اختیار نداشتند، دستور دادند تا برای آسانی سیر، کمرهای خود را ببندند و راه رفتنشان را بین تند رفتن و دویدن قرار دهند. با انجام این دستور راحت تر شدند.

روز پنجشنبه به «أَبْوَاء» رسیدند که قبر حضرت آمنه مادر پیامبر ﷺ آنجا بود، و حضرت قبر مادر را زیارت کردند.

روز جمعه با عبور از «جُحْفَه» و «غَدِيرِ خَم» عازم «قُدَيْد» شدند و شنبه آنجا بودند. روز یکشنبه تا «عُسْفَان» آمدند و روز دوشنبه به «مَرَّ الظُّهْرَان» رسیدند و تا شب آنجا ماندند.

شب به سوی «سَیْرَف» حرکت کردند و به آنجا رسیدند که منزل بعدی مکه معظمه بود. بعد از ده روز طی مسافت، در روز سه شنبه پنجم ذی حجة اولین کاروان حج اسلام با جلال و عظمتی بی نظیر وارد شهر «مکه» شدند.

حجاج یمن همراه امیرالمؤمنین^(۵)

در ایامی که سفر حج اعلام شد، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام با لشکری از طرف پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به «نَجْرَان» و سپس «یمن» رفته بودند. هدف از این سفر دعوت به اسلام و جمع آوری خمس و زکات و جزیه بود و نیز حل اختلافی که بین اهل یمن پیش آمده بود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگام حرکت از مدینه برای امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نامه ای فرستادند، و طی آن دستور دادند آن حضرت نیز با لشکر و کسانی از اهل یمن که مایل به شرکت در مراسم حج هستند از آنجا به سوی مکه حرکت کنند.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام پس از پایان کارهای محوله در نجران و یمن، با لشکر همراه و دوازده هزار نفر از اهل یمن عازم مکه شدند.

با نزدیک شدن کاروان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مکه از طرف مدینه، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام هم از طرف یمن به این شهر نزدیک شدند و دستور دادند مردم در میقات اهل یمن احرام ببندند.

سپس حضرت جانشینی در لشکر تعیین کردند و خود پیشتر به ملاقات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شتافتند، و در نزدیکی مکه خدمت حضرت رسیدند و گزارش سفر را دادند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسیار مسرور شدند و

دستور دادند هر چه زودتر لشکر همراه و حجاج یمنی را به مکه بیاورد. امیرالمؤمنین علیه السلام به محل لشکر بازگشتند و همراه آنان - همزمان با قافله ی پیامبر صلی الله علیه و آله - روز سه شنبه پنجم ذی حجه وارد مکه شدند.

اعمال حج

با رسیدن روز نهم ذی حجه مراسم حج آغاز شد. حضرت به موقف عرفات و سپس به مشعر رفتند، و روز دهم در منی قربانی و رمی جمرات و سایر اعمال را انجام دادند. سپس طواف و سعی و بعد از آن اعمال دیگر حج را به ترتیب به انجام رساندند، و در هر مورد واجبات و مستحبات آن را برای مردم بیان فرمودند. بدینسان تا پایان روز دوازدهم ذی حجه اعمال سه روزه ی حج پایان یافت.

تحویل میراث انبیاء به صاحب ولایت ^(۶)

پس از پایان مراسم حج دستور الهی بر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نازل شد:

«نبوت تو به پایان رسیده و روزگارت کامل شده است. اسم اعظم و آثار علم و میراث انبیاء را به علی بن ابی طالب بسپار که او اولین مؤمن است. من زمین را بدون عالمی که اطاعت من و ولایتم با او شناخته شود و حجت بعد از پیامبرم باشد رها نخواهم کرد».

یادگارهای انبیاء صلی الله علیه و آله صُحُفْ آدَم و نوح و ابراهیم علیهم السلام و تورات و انجیل و عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام و سایر میراثهای ارجمندی است که فقط در دست حجج الهی است، و نزد

انبیای گذشته و اوصیای ایشان دست به دست گشته تا آن روز که خاتم انبیاء پیغمبر حافظ آن بود، و اینک باید به اوصیای آن حضرت انتقال می یافت. پیامبر پیغمبر، امیرالمؤمنین علیه السلام را فراخواند و مجلس خصوصی تشکیل دادند و ودایع الهی را به آن حضرت تحویل داد، و بدینسان میراث شش هزار ساله ی انبیاء علیهم السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام سپرده شد.

این ودایع از امیرالمؤمنین علیه السلام به امامان بعد منتقل شده تاکنون که در دست مبارک آخرین حجت پروردگار حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام است.

سلام به عنوان «امیرالمؤمنین»^(۷)

پیش از حرکت به سوی غدیر، در مکه جبرئیل لقب «امیرالمؤمنین» را بعنوان اختصاص آن به علی بن ابی طالب علیه السلام از جانب الهی آورد، اگر چه این لقب قبلاً نیز برای آن حضرت تعیین شده بود.

پیامبر پیغمبر دستور دادند تا بزرگان اصحاب جمع شوند و طی مراسم خاصی نزد علی علیه السلام بروند و بعنوان «امیرالمؤمنین» بر او سلام کنند و «السلام علیک یا امیرالمؤمنین» بگویند، و بدینوسیله در زمان حیات خود، از آنان اقرار بر امیر بودن علی علیه السلام گرفت.

در اینجا ابوبکر و عمر بعنوان اعتراض به پیامبر پیغمبر گفتند: آیا این حقی از طرف خدا و رسولش است؟ حضرت غضبناک شد و فرمود: «حقی از طرف خدا و رسولش است. خداوند این دستور را به من داده است».

اعلان عمومی حضور در غدیر^(۸)

با اینکه انتظار می رفت پیامبر ﷺ در این اولین و آخرین سفر حج خود مدتی در مکه بماند، ولی بلافاصله پس از اتمام حج حضرت به منادی خود بلال دستور دادند تا به مردم اعلان کند:

فردا- روز چهاردهم ذی حجه- همه باید حرکت کنند تا در وقت معین در «غدیر خم» حاضر باشند و کسی جز معلولان نباید باقی بماند.

انتخاب منطقه ی «غدیر» به امر خاص الهی از چند جهت قابل ملاحظه بود: یکی اینکه در راه بازگشت از مکه، کمی قبل محل افتراق کاروانها و تقاطع مسیرها در جحفه است.

دوم اینکه در آینده های اسلام که کاروانهای حج در راه رفت و برگشت از این مسیر عبور می کنند با رسیدن به وادی غدیر و نماز در مسجد پیامبر ﷺ، تجدید خاطره و بیعتی با این زیربنای اعتقادی خود می نمایند و یاد آن در دلها احیا می گردد.

سوم اینکه «غدیر» محلی بسیار مناسب برای برنامه ی سه روزه پیامبر ﷺ و ایراد خطبه برای آن جمعیت انبوه بود.

اینک پیامبر ﷺ پس از دوری ده ساله از وطن خود مکه- بدون آنکه مدتی اقامت کنند تا مسلمانان به دیدارش بیایند و مسائل خود را مطرح کنند- با پایان مراسم حج فوراً از مکه خارج شدند و مردم را نیز به خروج از مکه و حضور در «غدیر» امر نمودند.

موقعیت جغرافیایی غدیر خم^(۹)

منطقه ی غدیر خم بیابانی باز و وسیع در مسیر سیلاب وادی جحفه بود.

این سیلاب از مشرق به مغرب جاری می شد و پس از عبور از غدیر به جحفه می رسید و سپس تا دریای سرخ ادامه پیدا می کرد و سیلهای سالیانه را به دریا می ریخت. در این مسیر آبگیرهایی طبیعی بوجود آمده بود که پس از عبور سیل، آبهای باقیمانده در آن جمع می شدند و در طول سال بعنوان ذخایر آبی شناخته می شدند و به آنها اصطلاحاً «غدیر» می گفتند.

در مناطق مختلف، غدیرهای زیادی در مسیر سیلها وجود داشت که با نامگذاری از یکدیگر شناخته می شدند. این غدیر هم برای شناخته شدن از غدیرهای دیگر بنام «غدیر خم» نامگذاری شده بود.

کنار این آبگیر پنج درخت سرسبز و کهنسال از نوع «سَمُر» شبیه درخت چنار وجود داشت، که درخت خاص صحراها است. این پنج درخت با شاخ و برگ انبوه و قامت بلند، سایبانی خوب برای مسافران خسته ایجاد کرده بود.

لذا در آن شرایط، این بیابان وسیع بعنوان بهترین مکان برای مراسم سه روزه ی غدیر انتخاب شد، و جایگاه سخنرانی زیر همان درختان در نظر گرفته شد که هم مشرف بر بیابان و محل تجمع مخاطبین بود و هم سایبان مناسبی برای ایراد خطابه بنظر می آمد.

سخنرانی غدیر

ورود به منطقه غدیر (۱۰)

روز پنجشنبه قافله ی عظیم غدیر به حرکت درآمد، و سیل جمعیت که بیش از صد و بیست هزار نفر بودند به همراه حضرت سفر پنج روزه تا غدیر را آغاز کردند. حتی پنج هزار نفر از اهل مکه و دوازده هزار نفر از اهل یمن - در جهت مخالف مسیر دیار خود- برای درک مراسم غدیر همراه حضرت آمدند.

طبق فرمان پیامبر ﷺ کسی از حاجیان در مکه باقی نماند و همه به قصد حضور در بزرگترین همایش تاریخی اسلام عازم میعادگاه غدیر شدند. کاروان از همان مسیری که از مدینه تا مکه آمده بودند باز می گشتند.

پس از خروج از مکه ابتدا به «سیرف» رسیدند و از آنجا تا «مَرَّ الظَّهْران» آمدند. آبادی بعدی «عُسفان» بود و از آنجا به «قُدَید» رسیدند. اینک به جحفه نزدیک می شدند که «غدیر» کنار آن بود.

نزدیک ظهر روز دوشنبه هیجدهم ذی حجه، همینکه به منطقه ی «غدیر خم» رسیدند، حضرت مسیر حرکت خود را به طرف راست جاده و به سمت غدیر تغییر دادند و فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ، أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ، أَنَا رَسُولُ اللَّهِ.»

ای مردم، دعوت کننده ی خدا را اجابت کنید که من پیام آور خدایم. این کنایه از آن بود که هنگام ابلاغ پیام مهمی فرا رسیده است. لذا فرمان دادند تا منادی ندا کند: «همه ی مردم متوقف شوند، و آنانکه پیش رفته اند بازگردند، و آنانکه پشت سر هستند توقف کنند»، تا آهسته آهسته همه ی جمعیت در محل از پیش تعیین شده جمع گردند. همچنین دستور دادند: کسی زیر درختان کهنسالی که در آنجا بود نرود و آن مکان برای برپایی جایگاه سخنرانی خالی بماند.

پس از این دستور، همه ی مَرُکِبها متوقف شدند، و کسانی که بیشتر رفته بودند بازگشتند، و همه ی مردم در منطقه ی غدیر پیاده شدند، و هر یک برای خود جایی پیدا کردند و برای توقف سه روزه خیمه زدند، و کم کم آرام گرفتند.

اینک صحرا برای اولین بار شاهد تجمع عظیم بشری بود. وجود مقدس پنج نور پاک، پیامبر و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام عظمت این اجتماع بزرگ را چندین برابر می کرد.

ترکیب مختلفی مردان و زنان، از اقوام و قبایل و شهرهای مختلف، با درجات متفاوتی از ایمان در برابر منبر پیامبرشان زانو زده بودند، که این نیز نقطه‌ی جالب توجه دیگری از این همایش با شکوه بود.

شدت گرما در اثر حرارت آفتاب و داغی زمین بحدی ناراحت کننده بود که مردم و حتی خود حضرت گوشه‌ای از لباس خود را به سر انداخته و گوشه‌ای از آن را زیر پای خود قرار داده بودند، و عده‌ای از شدت گرما عبای خود را به پایشان پیچیده بودند!

آماده سازی جایگاه سخنرانی و منبر^(۱۱)

از سوی دیگر، پیامبر ﷺ چهار نفر از اصحاب خاص خود یعنی مقداد و سلمان و ابوذر و عمار را فراخواندند و به آنان دستور دادند تا به محل درختان کهنسال - که در یک ردیف کنار هم بودند - بروند و آنجا را آماده کنند.

آنها خارهای زیر درختان را کردند و سنگهای ناهموار را جمع کردند و آنجا را جارو زدند و آب پاشیدند. سپس شاخه‌های پایین آمده‌ی درختان را که تا نزدیکی زمین آمده بود قطع کردند.

بعد از آن در فاصله‌ی بین دو درخت، روی شاخه‌ها پارچه‌ای انداختند تا سایبانی از آفتاب باشد، و آن محل برای برنامه‌ی سه روزه‌ای که حضرت در نظر داشتند کاملاً مساعد شود.

سپس در زیر سایبان، سنگها را روی هم چیدند و از رواندازهای شتران و سایر مرکبها هم کمک گرفتند، و منبری به بلندی قامت حضرت ساختند و روی آن پارچه‌ای انداختند. منبر را طوری بر پا

کردند که نسبت به جمعیت در وسط قرار بگیرد و پیامبر ﷺ هنگام سخنرانی مشرف بر مردم باشد تا صدای حضرت به همه برسد و همه او را ببینند. با توجه به کثرت جمعیت، ربیعه را که صدای بلندی داشت انتخاب کردند تا کلام حضرت را برای افرادی که دورتر قرار داشتند تکرار کند تا مطالب را بهتر بشنوند.

پیامبر و امیرالمؤمنین بر فراز منبر^(۲۲)

مقارن ظهر، انتظار مردم به پایان رسید و منادی حضرت ندای نماز جماعت داد. مردم از خیمه ها بیرون آمدند و مقابل منبر جمع شدند و صفهای نماز را منظم کردند. پیامبر ﷺ نیز از خیمه ی خود بیرون آمدند و در جایگاه نماز قرار گرفتند، و نماز جماعت را اقامه فرمودند.

بعد از آن مردم ناظر بودند که پیامبر ﷺ از منبر غدیر بالا رفتند، و بر فراز آن ایستادند. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام را فراخواندند، تا بر فراز منبر در سمت راستش بایستد. قبل از شروع خطبه، امیرالمؤمنین علیه السلام بر فراز منبر یک پله پائین تر در طرف راست حضرت ایستادند و دست پیامبر صلی الله علیه و آله بر شانه ی آن حضرت بود.

سپس آن حضرت نگاهی به راست و چپ جمعیت نمودند و منتظر شدند تا مردم کاملاً جمع شوند. زنان نیز در قسمتی از مجلس نشستند که پیامبر صلی الله علیه و آله را بخوبی می دیدند.

پس از آماده شدن مردم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخنرانی تاریخی و آخرین خطابه ی رسمی خود را برای جهانیان آغاز کردند.

با در نظر گرفتن این شکل خاص سخنرانی، که دو نفر بر فراز منبر ایستاده اند، و بیش از صد و بیست هزار بیننده، آن مُبَلِّغِ اعظم را می نگرند؛ به استقبال سخنان حضرت خواهیم رفت.

دقت در این نکته لازم به نظر می رسد که اجتماع ۱۲۰۰۰۰ نفر برای یک سخنرانی و در مقابل یک خطیب که همه بتوانند او را ببینند، در دنیای امروز هم مسئله ی غیرعادی است؛ تا چه رسد به عصر بعثت که در گذشته ی شش هزار ساله ی انبیا تا آن روز هرگز چنین مجلس عظیمی برای سخنرانی تشکیل نشده بود.

سخنرانی پیامبر (۱۳)

سخنرانی تاریخی پیامبر ﷺ در غدیر که حدود یک ساعت طول کشید، در یازده بخش قابل ترسیم است:

بنده خدا و تسلیم اویم

حضرت در اولین بخش سخن، به حمد و ثنای الهی پرداختند و صفات قدرت و رحمت حق تعالی را ذکر نمودند، و بعد از آن به بندگی خود در مقابل ذات الهی شهادت دادند و فرمودند:

به او و ملائکه اش و کتابهایش و پیامبرانش ایمان می آورم. دستور او را گوش می دهم و اطاعت می نمایم و به آنچه او را راضی می کند مبادرت می ورزم و در مقابل مقدرات او تسلیم می شوم.

یا ایها الرسول بَلِّغْ!

در بخش دوم، سخن را متوجه مطلب اصلی نمودند و تصریح کردند که باید فرمان مهمی درباره ی علی بن ابی طالب ابلاغ کنم، و اگر این پیام را

نرسانم رسالت الهی را نرسانده ام و ترس از عذاب او دارم. همچنین تصریح کردند که خداوند به من چنین وحی کرده است:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾^(۱۴): ای پیامبر ابلاغ کن آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده - درباره ی علی، یعنی خلافت علی بن ابی طالب - و اگر انجام ندهی رسالت او را نرسانده ای، و خداوند تو را از مردم حفظ می کند.

سپس امر مؤکد پروردگار درباره ی اعلام ولایت را با صراحت تمام مطرح کردند و فرمودند: جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرف خداوند سلام پروردگارم - که او سلام است - مرا مأمور کرد که در این محل اجتماع بپاخیزم و بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی بن ابی طالب برادر من و وصی من و جانشین من بر اتم و امام بعد از من است. نسبت او به من همانند نسبت هارون به موسی است جز اینکه پیامبری بعد از من نیست. و او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسولش است.

خداوند در این مورد آیه ای از کتابش بر من نازل کرده است: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^(۱۵) «صاحب اختیار شما خدا و رسولش هستند و کسانی که ایمان آورده و نماز را بپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.» و علی بن ابی طالب است که نماز را بپا داشته و در حال رکوع زکات داده و در هر حال خداوند عزوجل را قصد می کند. خداوند از من راضی نمی شود مگر آنچه در حق علی بر من نازل کرده ابلاغ نمایم.

دوازده امام تا آخر دنیا

در سومین بخش، امامت دوازده امام بعد از خود را تا آخرین روز دنیا

اعلام فرمودند تا همه ی طمعها یکباره قطع شود. برای درک عمیق از اهمیت مسئله فرمودند: ای مردم، این آخرین باری است که در چنین اجتماعی بپا می ایستم. پس بشنوید و اطاعت کنید و در مقابل امر خداوند پروردگارتان سر تسلیم فرود آورید.

از نکات مهم در سخنرانی حضرت، اشاره به عمومیت ولایت آنان بر همه ی انسانها و در طول زمانها و در همه ی مکانها و نفوذ کلماتشان در جمیع امور بود، که به این صورت اعلام فرمودند: خداوند عزوجل صاحب اختیار شما و معبود شما است، و بعد از خداوند رسولش و پیامبرش که شما را مخاطب قرار داده، و بعد از من علی صاحب اختیار شما و امام شما به امر خداوند است، و بعد از او امامت در نسل من از فرزندان اوست تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات خواهید کرد.

نیابت ائمه علیهم السلام از خدا و رسول در حلال و حرام و جمیع امور دنیا و آخرت از نکات بسیار مهم خطبه بود که آن را با کلماتی دقیق بیان فرمودند:

حلالی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان «امامان» حلال کرده باشند، و حرامی نیست مگر آنچه خدا و رسولش و آنان «امامان» بر شما حرام کرده باشند. خداوند عزوجل حلال و حرام را به من شناسانده است، و آنچه پروردگارم از کتابش و حلال و حرامش به من آموخته به او سپرده ام.

پس از بیان این همه عظمت، مردم را از مخالفت بر حذر داشتند و فرمودند: ای مردم، او از طرف خداوند امام است، و هرکس ولایت او را انکار کند خداوند هرگز توبه اش را نمی پذیرد و او را نمی بخشد.

ای مردم، بخدا قسم پیامبران و رسولان پیشین به من بشارت داده اند، و من بخدا قسم خاتم پیامبران و مرسلین و حجت بر همه ی مخلوقین از اهل آسمانها و زمینها هستم. هر کس در این مطالب شک کند مانند کفر جاهلیت اول کافر شده است. و هر کس در چیزی از این گفتار من شک کند در همه ی آنچه بر من نازل شده شک کرده است، و هر کس در یکی از امامان شک کند در همه ی آنان شک کرده است، و شک کننده درباره ی ما در آتش است.

بدانید که جبرئیل از جانب خداوند این خبر را برای من آورده است و می گوید: «هرکس با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد لعنت و غضب من بر او باد.» در اینجا حضرت می خواستند حساس ترین قسمت سخنانی را که برنامه ای عملی نیز همراه داشت بیان کنند.

لذا برای آمادگی مردم فرمودند: بخدا قسم، باطن قرآن را برای شما بیان نمی کند و تفسیرش را برایتان روشن نمی کند مگر این شخصی که من دست او را می گیرم و او را بسوی خود بالا می برم و بازوی او را می گیرم و با دو دستم او را بلند می کنم و به شما می فهمانم که:

هر کس من صاحب اختیار اویم این علی صاحب اختیار او است؛ و او علی بن ابی طالب برادر و جانشین من است، و ولایت او از جانب خداوند عزوجل است که بر من نازل کرده است. سپس تصویر زیبایی از ارتباط دو رکن اعظم اسلام ارائه نمودند و فرمودند: ای مردم، علی و پاکان از فرزندانم از نسل او ثقل اصغرند و قرآن ثقل اکبر است. هر یک از این دو از دیگری خبر می دهد و با آن

موافق است. آنها از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند. بدانید که آنان امین های خداوند بین مردم و حاکمان او در زمین هستند. در این مرحله با قاطعیتی تمام هرگونه تعرض به مقام صاحب غدیر را حرام شمردند و فرمودند: بدانید که امیرالمؤمنین جز این برادرم نیست. بدانید که «امیرالمؤمنین» بودن بعد از من برای احدی جز او حلال نیست.

من کنت مولاه فهذا علی مولاه

در بخش چهارم خطبه، پیامبر ﷺ پس از مقدمه چینی های قبل و ذکر مقام خلافت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، برای آنکه تا آخر روزگار راه هرگونه شک و شبهه بسته باشد و در این راه هر تلاشی در نطفه خنثی شود، آنچه بطور لسانی فرموده بودند به صورت عملی انجام دادند.

ابتدا به امیرالمؤمنین علیه السلام که بر فراز منبر کنارشان ایستاده بودند، فرمودند: «نزدیکتر بیا». آن حضرت نزدیکتر آمدند و پیامبر ﷺ از پشت سر دو بازوی او را گرفتند. در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام دست خود را باز کردند تا دستهای هر دو به سوی آسمان قرار گرفت.

سپس پیامبر ﷺ امیرالمؤمنین علیه السلام را - که یک پله پایین تر قرار داشت - از جا بلند کردند تا حدی که پاهای آن حضرت محاذی زانوهای پیامبر ﷺ قرار گرفت و مردم سفیدی زیر بغل ایشان را دیدند که تا آن روز دیده نشده بود. در این حال فرمودند:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ اَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ
اِخْذُلْ مَنْ خَدَلَهُ.»

هر کس من نسبت به او از خودش صاحب اختیارتر بوده ام این علی هم نسبت به او صاحب اختیارتر است. خدایا دوست بدار هر کس علی را دوست بدارد، و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد، و یاری کن هر کس او را یاری کند، و خوار کن هر کس او را خوار کند.

در این قسمت از خطبه، نزول وحی درباره ی کمال دین با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را اعلام نمودند که بسیار احساس برانگیز بود. حضرت فرمودند: پروردگارا، تو هنگام روشن شدن این مطلب و منصوب نمودن علی در این روز، این آیه را درباره ی او نازل کردی: **﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِيْنًا﴾**. ^(۱۶) **﴿وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِيْنًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ﴾**. ^(۱۷) «امروز دین شما را برایتان کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را بعنوان دین شما راضی شدم»، «هر کس دینی غیر از اسلام انتخاب کند هرگز از او قبول نمی شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود». پروردگارا، تو شاهدی که من ابلاغ نمودم.

دین خدا کامل شد

در بخش پنجم حضرت صریحاً فرمودند: «ای مردم، خداوند دین شما را با امامت او کامل نمود. پس هر کس اقتدا نکند به او و به کسانی که جانشین او از فرزندان من و از نسل او هستند تا روز قیامت و روز رفتن به پیشگاه خداوند عزوجل، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت از بین رفته و در آتش دائمی خواهند بود».

سپس برای آنکه مردم قدر چنین نعمتی را بدانند فرمودند: پیامبرتان بهترین پیامبر و وصیتان بهترین وصی و فرزندان او بهترین اوصیاء هستند. ای مردم، نسل هر پیامبری از صلب خود او هستند ولی نسل من از صلب امیرالمؤمنین علی است.

بعد از آن ضمن بیان شمه ای از فضائل امیرالمؤمنین عَلِيٌّ فرمودند: بدانید که با علی دشمنی نمی کند مگر شقی و با علی دوستی نمی کند مگر با تقوی، و به او ایمان نمی آورد مگر مؤمن مخلص. در اینجا با توجه به آیه ی **وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا** فرمودند:

ای مردم، من خدا را شاهد گرفتم و رسالتم را به شما ابلاغ نمودم، و بر عهده ی رسول جز ابلاغ روشن چیزی نیست. ای مردم از خدا بترسید آنطور که باید ترسید، و از دنیا نروید مگر آنکه مسلمان باشید.

ماجرای سقیفه

مرحله ششم از سخنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جنبه ی غضب الهی را نمودار کرد. حضرت با تلاوت آیات عذاب و لعن از قرآن فرمودند:

منظور از این آیات عده ای از اصحاب من هستند که مأمور به چشم پوشی از آنان هستم، ولی بدانند که خداوند ما را بر معاندین و مخالفین و خائنین و مقصرین حجت قرار داده است، و چشم پوشی از آنان در دنیا مانع از عذاب آخرت نیست.

در این مرحله به خلقت نورانی خود و اهل بیت اشاره کردند و فرمودند: ای مردم، نور از جانب خداوند عزوجل در من نهاده شده و سپس در علی بن ابی طالب و بعد در نسل او تا مهدی قائم؛ که حق خداوند و هر حقی که برای ما باشد می گیرد.

سپس به امامان گمراهی که مردم را به جهنم می کشانند اشاره کرده فرمودند: ای مردم، بعد از من امامانی خواهند بود که به آتش دعوت می کنند و روز قیامت کمک نمی شوند. ای مردم، خداوند و من از آنان بیزار هستیم. ای مردم، آنان و یارانشان و تابعینشان و پیروانشان در پائین ترین درجه ی آتش اند و چه بد است جای متکبران!

سپس اشاره ای رمزی به ماجرای سقیفه نمودند که نطفه ی آن توسط منافقان در حجة الوداع با امضای صحیفه ی ملعونه در مکه منعقد شده بود، و فرمودند: «بدانید که آنان اصحاب صحیفه هستند. پس هر یک از شما در صحیفه ی خود نظر کند!!»

وقتی پیامبر ﷺ نام «اصحاب صحیفه» را آورد اکثر مردم منظور حضرت از این کلام را نفهمیدند و برایشان سؤال انگیز شد، و فقط مجریان سقیفه و عده ی کمی که توسط آن حضرت از ماجرا مطلع بودند، مقصود حضرت را فهمیدند.

احساس رساندن پیامی بزرگ توسط بزرگ پیامبران، سنگینی آن را از دوش حضرت برداشته بود. این بود که کلماتی حاکی از این رضایت قلبی بر لسان مبارک حضرت جاری شد و فرمودند:

من رسانیدم آنچه مأمور به ابلاغش بودم، تا حجت باشد بر حاضر و غائب، و بر همه ی کسانی که حضور دارند یا ندارند، به دنیا آمده اند یا نیامده اند. پس حاضران به غائبان، و پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند.

در اینجا با صراحت بیشتری درباره ی سقیفه فرمودند: «بزودی امامت را بعد از من بعنوان پادشاهی و با ظلم و زور می گیرند. خداوند غاصبین و تعدی کنندگان را لعنت کند».

سپس مسئله ی امتحان الهی و عاقبت غاصبین را چنین مطرح کردند: «ای مردم، خداوند عزوجل شما را به حال خود رها نخواهد کرد تا آنکه خبیث را از پاکیزه جدا کند، و خداوند شما را بر غیب مطلع نمی کند. ای مردم، هیچ سرزمین آبادی نیست مگر آنکه خداوند اهل آن را در اثر تکذیب آیات الهی قبل از روز قیامت هلاک خواهد کرد و آن را تحت حکومت مهدی در خواهد آورد، و خداوند وعده ی خود را عملی می نماید».

ولایت و محبت اهل بیت

در بخش هفتم، حضرت تکیه ی سخن را بر اثبات ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام قرار دادند و سوره ی حمد را- که همه روزه تمام مسلمانان آن را می خوانند- قرائت کردند و فرمودند: «این سوره درباره ی من نازل شده، و بخدا قسم درباره ی ایشان «امامان» نازل شده است. بطور عموم شامل آنهاست و بطور خاص درباره ی آنان است.» و بیان کردند که اصحاب صراط مستقیم در سوره ی حمد شیعیان اهل بیت علیهم السلام هستند.

سپس آیاتی از قرآن درباره ی اهل بهشت تلاوت فرمودند و آنها را به شیعیان و پیروان آل محمد علیهم السلام تفسیر فرمودند. آیاتی هم درباره ی اهل جهنم تلاوت کردند و آنها را به دشمنان آل محمد علیهم السلام معنی کردند. از جمله فرمودند:

بدانید که دوستان ایشان کسانی اند که با سلامتی و در حال امن وارد بهشت می شوند، و ملائکه با سلام به ملاقات آنان می آیند و می گویند: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ، طِبُّنُمْ، فَادْخُلُوا خَالِدِينَ». «سلام بر شما، پاکیزه شدید، پس برای همیشه داخل بهشت شوید».

نسل امامت، مسئله‌ی دیگری بود که با لسانی دیگر در این بخش مورد تأکید حضرت قرار گرفت و فرمودند: ای مردم، بدانید که من پیامبرم و علی امام و وصی بعد از من است، و امامان بعد از او فرزندان او هستند.
بدانید که من پدر آنانم و آنها از صلب او بوجود می‌آیند.

حضرت مهدی

در بخش هشتم مطالبی اساسی درباره‌ی حضرت بقیه الله الاعظم حجة بن الحسن المهدی ارواحنا فداه فرمودند و مفصلاً اوصاف و شئون خاص حضرتش را مطرح کردند و آینده‌ی پر از عدل و داد به دست امام زمان عجل الله فرجه را به جهانیان مژده دادند. سخنان بلند حضرت برای جمعیتی که در آغاز راه اسلام بودند بسیار تعجب‌انگیز بود که فرمودند:

بدانید که آخرین امامان، مهدی قائم از ماست. اوست غالب بر ادیان، اوست انتقام‌گیرنده از ظالمین، اوست فاتح قلعه‌ها و منهدم‌کننده‌ی آنها، اوست غالب بر هر قبیله‌ای از اهل شرک و هدایت‌کننده‌ی آنان.

بدانید که اوست گیرنده‌ی انتقام هر خونی از اولیاء خدا. اوست یاری دهنده‌ی دین خدا. بدانید که اوست استفاده‌کننده از دریایی عمیق. اوست که هر صاحب فضیلتی را بقدر فضلش و هر صاحب جهالتی را بقدر جهلش نشانه می‌دهد.

اوست انتخاب‌شده و اختیار شده‌ی خداوند. اوست وارث هر علمی و احاطه‌دارنده به هر فهمی. بدانید که اوست خبر دهنده از پروردگارش، و بالا برنده‌ی آیات الهی. اوست هدایت‌یافته‌ی محکم بنیان. اوست که کارها به او سپرده شده است.

اوست که پیشینیان به او بشارت داده‌اند، اوست که بعنوان حجت باقی می‌ماند و بعد از او حجتی نیست. هیچ حقی نیست مگر همراه او، و هیچ نوری نیست مگر نزد او.

بدانید او کسی است که غالبی بر او نیست و کسی بر ضد او کمک نمی شود. اوست ولی خدا در زمین و حکم کننده ی او بین خلقتش و امین او بر نهان و آشکارش.

پیمان وفاداری با غدیر

در بخش نهم مسئله ی بیعت را مطرح کردند و ارزش و پشتوانه ی آن را چنین بیان فرمودند: بدانید که من بعد از پایان خطابه ام شما را به دست دادن با من بعنوان بیعت با او و اقرار به او، و بعد از من به دست دادن با خود او فرامی خوانم. بدانید که من با خدا بیعت کرده ام و علی با من بیعت کرده است، و من از جانب خداوند برای او از شما بیعت می گیرم.

در این باره به قرآن استناد کردند و فرمودند: خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ، فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ، وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (۱۸):

کسانی که با تو بیعت می کنند در واقع با خدا بیعت می کنند، دست خداوند بر روی دست آنان است. پس هر کس بیعت را بشکند این شکستن بر ضرر خود اوست، و هر کس به آنچه با خدا عهد بسته وفادار باشد خداوند به او اجر عظیمی عنایت خواهد کرد.

احکام الهی جاودانه است

در دهمین بخش، حضرت درباره ی احکام الهی سخن گفتند که مقصود بیان چند پایه ی مهم عقیدتی بود:

یکی پیش بینی آینده ی مسلمین در مشکلات که فرمودند: اگر زمان طویلی بر شما گذشت و کوتاهی نمودید یا فراموش کردید، علی صاحب

اختیار شما است و برای شما بیان می کند. او که خداوند عزوجل بعد از من بعنوان امین بر خلقش او را منصوب نموده است. او از من است و من از اویم. او و آنانکه از نسل من اند از آنچه سؤال کنید به شما خبر می دهند و آنچه را نمی دانید برای شما بیان می کنند. سپس مسئله ی ثابت بودن احکام الهی تا ابد را با عباراتی بلند بیان فرمودند:

ای مردم، هر حلالی که شما را بدان راهنمایی کردم و هر حرامی که شما را از آن نهی نمودم، هرگز از آنها بر نگشته ام و تغییر نداده ام. این مطلب را بیاد داشته باشید و آن را حفظ کنید و به یکدیگر سفارش کنید، و آن را تبدیل نکنید و تغییر ندهید.

نکته ی دیگر مسائل جدیدی بود که در آینده برای مسلمین پیش می آمد که در این باره فرمودند: مأمورم که از شما بیعت بگیرم و با شما دست بدهم بر اینکه قبول کنید آنچه از طرف خداوند عزوجل درباره ی امیرالمؤمنین علی و جانشینان بعد از او آورده ام که آنان از نسل من و اویند، «و آن موضوع» امامتی است که فقط در آنها پیا خواهد بود، و آخر ایشان مهدی است تا روزی که خدای مدبر قضا و قدر را ملاقات کند. دیگر اینکه بالاترین امر به معروف و نهی از منکر را تبلیغ پیام غدیر اعلام کردند و فرمودند:

بدانید بالاترین امر به معروف آنست که سخن مرا بفهمید و آن را به کسانی که حاضر نیستند برسانید و او را از طرف من به قبولش امر کنید و از مخالفتش نهی نمایید، چرا که این دستوری از جانب خداوند عزوجل و از نزد من است، و هیچ امر به معروف و نهی از منکری نمی شود مگر با امام معصوم.

با دوازده امام بیعت کنید!

در آخرین مرحله ی خطابه بیعت لسانی انجام شد. برای این هدف دو زمینه سازی انجام شد:

یکی بیان علت این بیعت لسانی بود. درباره ی اینکه قبل از بیعت با دست بصورت زبانی از آنان اقرار گرفتند، فرمودند:

ای مردم، شما بیش از آن هستید که با یک دست و در یک زمان با من دست دهید، و پروردگار مرا مأمور کرده است که از زبان شما اقرار بگیرم درباره ی آنچه منعقد نمودم برای علی امیرالمؤمنین و امامانی که بعد از او می آیند و از نسل من و اویند، چنانکه به شما فهماندم که فرزندان من از صلب اویند.

دیگری تعیین عبارات حاکی از محتوای بیعت بود که می بایست همه ی مردم به آن اقرار می کردند و بیعت با دست هم حساب می شد. از آنجا که این بیعت بر سر یک مسئله ی موقت و زود گذر نبود بلکه بر سر یک اعتقاد آن هم به بلندای ابدیت بود، لذا حضرت عبارات مفصلی را بر لسان مبارک جاری کردند و از مردم خواستند آنها را عیناً تکرار کنند.

لذا خطاب به حاضرین فرمودند: پس همگی چنین بگوئید:

«ما شنیدیم و اطاعت می کنیم و راضی هستیم و سر تسلیم فرود می آوریم درباره ی آنچه از جانب پروردگار ما و خودت به ما رساندی، درباره ی امر امامت امامان علی امیرالمؤمنین و امامانی که از صلب او به دنیا می آیند.

بر این مطلب با قلبهایمان و با جانمان و با زبانمان و با دستانمان با تو بیعت می کنیم. بر این عقیده زنده ایم و با آن می میریم و «روز قیامت» با آن محشور می شویم.

تغییر نخواهیم داد و تبدیل نمی کنیم و شک نمی کنیم و انکار نمی نمائیم و تردید به دل راه نمی

دهیم و از این قول

بر نمی گردیم و پیمان را نمی شکنیم.

تو ما را به موعظه ی الهی نصیحت نمودی درباره ی علی امیرالمؤمنین و امامانی که گفتی بعد از او از نسل تو و فرزندان اویند، یعنی حسن و حسین و آنانکه خداوند بعد از آن دو منصوب نموده است.

پس برای آنان عهد و پیمان از ما گرفته شد، از قلبهایمان و جانهایمان و زبانهایمان و ضمایرمان و دستهایمان. هر کس توانست با دست بیعت می نماید و گرنه با زبانش اقرار می کند. هرگز در پی تغییر این عهد نیستیم و خداوند «در این باره» از نفسهایمان دگرگونی نبیند.

ما این مطالب را از قول تو به نزدیک و دور از فرزندانمان و فامیلمان می رسانیم، و خدا را بر آن شاهد می گیریم. خداوند در شاهد بودن کفایت می کند و تو نیز بر این اقرار ما شاهد هستی.»
پیداست که حضرت، عین کلامی را که می بایست مردم تکرار کنند به آنان القا فرمودند و عبارات آن را مشخص کردند تا هر کس به شکل خاصی برای خود اقرار نکند، بلکه همه به مطلب واحدی که حضرت از آنان می خواهد التزام دهند و بر سر آن بیعت نمایند. مردم نیز پس از هر جمله، آن را تکرار می کردند و بدینوسیله از همان فراز منبر بیعت عمومی گرفته شد.

همچنین از مردم خواستند خدا را بر چنین نعمتی سپاسگزار باشند که اجازه نداد مردم با انتخاب ناقص خود خلیفه ای برای خود برگزینند، بلکه ذات الهی مستقیماً در این باره تصمیم گیری نمود و نتیجه ی آن را به بشر الزام فرمود.

کلمات نهایی پیامبر ﷺ دعا برای اقرارکنندگان به سخنانش و نفرین بر منکرین اوامر آن حضرت بود، و با حمد خداوند خطابه ی حضرت پایان یافت.

مراسم سه روزه در غدیر

تبریک و تهنیت غدیر و ولایت (۱۹)

پس از اتمام خطبه، صدای مردم بلند شد که: «آری، شنیدیم و طبق فرمان خدا و رسول با قلب و جان و زبان و دستمان اطاعت می کنیم.»
بعد به سوی پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آله ما ازدحام کردند و برای بیعت سبقت می گرفتند و با ایشان دست بیعت می دادند.
این ابراز احساسات و فریادهای شعفی که از جمعیت برمی خاست، شکوه و ابهت بی مانندی به آن اجتماع بزرگ می بخشید.

در این حال پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى جَمِيعِ الْعَالَمِينَ.»

نکته ی قابل توجهی که در هیچیک از پیروزی های پیامبر ﷺ - چه در جنگها و چه سایر مناسبتها و حتی فتح مکه - سراغ نداریم، این

است که حضرت در روز غدیر فرمودند: «به من تبریک بگوئید! به من تهنیت بگوئید! زیرا خداوند مرا به نبوت و اهل بیت را به امامت اختصاص داده است»؛ و این نشانه ی فتح بزرگ و در هم شکستن کامل سنگرهای کفر و نفاق بود. از سوی دیگر پیامبر ﷺ به منادی خود دستور دادند تا بین مردم گردش کند و این خلاصه ی غدیر را تکرار کند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اَللّٰهُمَّ وَاِلَیْكَ رَوَدُ الْعَادِیْنَ مِنْ عَادِهِمْ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخذُلْ مَنْ خَدَلَهُ» تا در غدیر بعنوان تابلوی ابدی ولایت بر دلها نقش بندد.

بیعت مردان (۲۰)

پیامبر ﷺ ضمن سخنرانی وعده داده بودند که پس از پایان سخنرانی از شما بیعت خواهم گرفت، آنجا که فرمودند:

بدانید که من بعد از پایان خطابه ام شما را به دست دادن با من بعنوان بیعت با او و اقرار به او، و بعد از من به دست دادن با خود او فرا می خوانم. بدانید که من با خدا بیعت کرده ام و علی با من بیعت کرده است، و من از جانب خداوند برای او از شما بیعت می گیرم.

بیعت غدیر به معنای التزام و پیمان وفاداری به ولایت دوازده امام معصوم ﷺ بود، و محتوای آن ضمن سخنرانی حضرت تعیین شده بود، و مردم بصورت لسانی به آن اقرار کرده بودند.

برای آنکه رسمیت مسئله محکم تر شود، و آن جمعیت انبوه بتوانند مراسم بیعت را بطور منظم و برنامه ریزی شده ای انجام دهند، پیامبر ﷺ پس از پایان سخنرانی دستور دادند تا دو خیمه برپا

شود. یکی از خیمه ها را مخصوص خود قرار دادند و در آن جلوس فرمودند، و به امیرالمؤمنین علیه السلام دستور دادند تا در خیمه ی دیگر جلوس نماید، و امر کردند تا مردم جمع شوند.

پس از آن مردم دسته دسته در خیمه ی پیامبر صلی الله علیه و آله حضور می یافتند و با آن حضرت دست بیعت می دادند و تبریک و تهنیت می گفتند. سپس در خیمه ی مخصوص امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر می شدند و بعنوان امام و خلیفه ی بعد از پیامبرشان با آن حضرت دست بیعت می دادند و پیمان وفاداری می بستند، و بعنوان امیرالمؤمنین بر او سلام می کردند، و این مقام والا را تبریک می گفتند.

برنامه ی بیعت تا سه روز ادامه داشت، و این مدت را حضرت در غدیر اقامت داشتند، و برنامه چنان حساب شده بود که همه ی مردم در آن شرکت کردند.

از کسانی که در غدیر با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نمودند همانهایی بودند که زودتر از همه آن را شکستند و پیش از همه پیمان خود را زیر پا گذاشتند و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله یکی پس از دیگری رو در روی امیرالمؤمنین علیه السلام ایستادند.

جالب اینکه عمر بعد از بیعت این کلمات را بر زبان می راند: «افتخار برایست باد، گوارایت باد ای پسر ابی طالب، خوشا به حالت ای ابالحسن، اکنون مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمنی شده ای!»

از آن جالب تر اینکه پس از امر پیامبر صلی الله علیه و آله همه ی مردم بدون چون و چرا با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت می کردند، ولی ابوبکر و عمر

گفتند: آیا این امر از طرف خداوند است یا از طرف رسولش «یعنی: از جانب خود می گویی؟» حضرت فرمود:

از طرف خدا و رسولش است. آیا چنین مسئله ی بزرگی بدون امر خداوند می شود؟ و نیز فرمود: آری حق است از طرف خدا و رسولش که علی امیرالمؤمنین است.

بیعت زنان^(۲۱)

پیامبر ﷺ دستور دادند تا زنان هم با آن حضرت بیعت کنند و بعنوان امیرالمؤمنین سلام کنند و به حضرتش تبریک و تهنیت بگویند، و این دستور را درباره ی همسران خویش مؤکد داشتند.

برای این منظور - چون اکثر زنان نامحرم بودند - به دستور حضرت ظرف آبی آوردند و پرده ای بر روی آن زدند بطوری که زنان در آن سوی پرده دست خود را در آب قرار می دادند و امیرالمؤمنین ﷺ در سوی دیگر دست خود را در آب می گذاشت و بدین صورت بیعت زنان هم با آن حضرت انجام گرفت.

یادآور می شود که بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه زهرا ﷺ از حاضرین در غدیر بودند. همچنین کلیه ی همسران پیامبر ﷺ و ام هانی خواهر امیرالمؤمنین ﷺ و فاطمه دختر حضرت حمزه و اسماء بنت عمیس در آن مراسم حضور داشتند.

عمامه سحاب^(۲۲)

عرب هرگاه می خواستند ریاست شخص بزرگی را بر قومی اعلام کنند یکی از مراسمشان بستن عمامه بر سر او بود. اهمیت این برنامه

آنگاه بیشتر می شد که شخص بزرگی عمامه ی خود را بر سر کسی ببندد و این به معنای اعتماد بر او بود.

پیامبر ﷺ در مراسم غدیر عمامه ی خود را که «سحاب» نام داشت، بعنوان تاج افتخار بر سر امیرالمؤمنین علیه السلام بستند و انتهای عمامه را بر دوش آن حضرت قرار دادند و فرمودند: عمامه تاج عرب است. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره چنین می فرمایند: پیامبر در روز غدیر خم عمامه ای بر سرم بستند و یک طرف آن را بر دوشم آویختند و فرمودند: خداوند در روز بدر و حنین، مرا با ملائکه ای که چنین عمامه ای به سر داشتند یاری نمود.

شعر غدیر ^(۲۳)

از زیباترین برنامه های غدیر جلوه ی فرهنگی آن بود که در قالب ادبیات شعری خود را نشان داد. در مراسم پرشور غدیر، حضور حسان بن ثابت شاعر بزرگ عرب از عنایات خداوند بود، چرا که درخواست این شاعر زبردست بسیار جلب توجه کرد. او به حضرت عرض کرد: یا رسول الله، اجازه می فرمائید شعری را که به مناسبت این واقعه ی عظیم درباره ی علی بن ابی طالب علیه السلام سروده ام بخوانم؟ حضرت فرمودند: بخوان به نام خداوند و برکت او.

حسان بر جای بلندی قرار گرفت و مردم برای شنیدن کلامش ازدحام کردند و گردن کشیدند. او گفت: «ای بزرگان قریش، سخن مرا به گواهی و امضای پیامبر گوش کنید.»

سپس اشعاری را که همانجا سروده بود خواند تا بعنوان سند غدیر بماند. ذیلاً متن عربی شعر حسان و ترجمه ی آن را می آوریم:

أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا لَدَى دَوْحٍ خُمٍّ حِينَ قَامَ مُنَادِيًا
 وَقَدْ جَاءَهُ جِبْرِيلُ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ بِأَنَّكَ مَعْصُومٌ فَلَا تَكُ وَايِيًا
 وَبَلَّغَهُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ رَبُّهُمْ وَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ وَحَاذَرْتَ بَاغِيًا
 عَلَيْكَ فَمَا بَلَّغْتَهُمْ عَنِ إِلَهِمْ رِسَالَتَهُ إِنْ كُنْتَ تَخْشَى الْأَعَادِيَا
 فَقَامَ بِهِ إِذْ ذَاكَ رَافِعٌ كَفِّهِ يُبْمِنِي يَدَيْهِ مُعْلِنُ الصَّوْتِ عَلِيًّا
 فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ مِنْكُمْ وَكَانَ لِقَوْلِي حَافِظًا لَيْسَ نَاسِيًا
 فَمَوْلَاهُ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَأَنْنِي بِهِ لَكُمْ دُونَ الْبَرِيَّةِ رَاضِيًا
 فَيَا رَبِّ مَنْ وَالِي عَلِيًّا فَوَالِهِ وَكُنْ لِلَّذِي عَادَى عَلِيًّا مُعَادِيًا
 وَيَا رَبِّ فَانصُرْ نَاصِرِيهِ لِنَصْرِهِمْ إِمَامَ الْهُدَى كَالْبَدْرِ يَجْلُو الدِّيَاجِيَا
 وَيَا رَبِّ فَاخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَكُنْ لَهُمْ إِذَا وَقَفُوا يَوْمَ الْحِسَابِ مُكَافِيًا

آیا نمی دانید که محمد پیامبر خدا ﷺ کنار درختان غدیر خم به حالت ندا ایستاد، و این در حالی بود که جبرئیل از طرف خداوند پیام آورده بود که در این امر سستی مکن که تو محفوظ خواهی بود، و آنچه از طرف خداوند بر تو نازل شده به مردم برسان، و اگر نرسانی و از ظالمان بترسی و از دشمنان حذر کنی رسالت پروردگار را نرسانده ای. در اینجا بود که پیامبر ﷺ دست علی بن ابی طالب را بلند کرد و با صدای بلند فرمود: هر کس از شما که من مولای او هستم و سخن مرا بیاد می سپارد و فراموش نمی کند، مولای او بعد از من علی است، و من فقط به او - نه به دیگری - بعنوان جانشین خود برای شما راضی هستم. پروردگارا، هر کس علی را دوست بدارد او را دوست بدار، و هر کس با علی دشمنی کند او را دشمن بدار. پروردگارا، یاری کنندگان او را یاری فرما بخاطر نصرتشان امام هدایت کننده ای را که در تاریکیها مانند ماه شب چهارده روشنی می بخشد. پروردگارا، خوارکنندگان او را خوار کن و روز قیامت که برای حساب می ایستند خود جزا بده.

پس از اشعار حسان، پیامبر ﷺ فرمود: ای حسان، مادامی که با زبانت از ما دفاع می کنی، از سوی روح القدس مؤید خواهی بود.

حضور جبرئیل در غدیر ^(۲۴)

ظهور ملائکه به صورت آدمی در موارد خاصی اتفاق افتاده که پیام خاصی برای هدایت مردم همراه داشته است. در غدیر نیز این اتفاق پس از سخنرانی پیامبر ﷺ پیش آمد و بار دیگر حجت را بر همگان تمام کرد.

مردی زیبا صورت و خوشبوی کنار مردم ایستاده بود و می گفت:

بخدا قسم، روزی مانند امروز هرگز ندیدم. چقدر کار پسر عمویش را مؤکد نمود، و برای او پیمانی بست که جز کافر به خدا و رسولش آن را بر هم نمی زند. وای بر کسی که پیمان او را بشکند. عمر نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: شنیدی این مرد چه گفت؟! حضرت فرمود: آیا او را شناختی؟ گفت: نه. حضرت فرمود:

او روح الامین جبرئیل بود. تو مواظب باش این پیمان را نشکنی، که اگر چنین کنی خدا و رسول و ملائکه و مؤمنان از تو بیزار خواهند بود!

معجزه الهی در غدیر ^(۲۵)

آنچه در غدیر برای مردم بیان شد بزرگترین پیام اسلام، یعنی ولایت اهل بیت ﷺ بود. اگر در موارد بسیاری از اتمام حجت‌های الهی معجزه ای از سوی پیامبر ﷺ صورت می گرفت تا اطمینان قلوب آن مردم و نسل‌های تاریخ باشد، در غدیر خداوند در حضور پیامبرش مستقیماً معجزه نشان داد و امضای الهی را بر خط پایان غدیر ثبت کرد.

در آخرین ساعات از روز سوم حارث فهری با دوازده نفر از اصحابش نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت:

ای محمد! سه سؤال از تو دارم:

۱. آیا شهادت به یگانگی خداوند و پیامبری خود را از جانب پروردگارت آورده ای

یا از پیش خود گفتی؟

۲. آیا نماز و زکات و حج و جهاد را از جانب پروردگار آورده ای یا از پیش خود

گفتی؟

۳. آیا اینکه درباره ی علی بن ابی طالب گفتی: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ...»، از

جانب پروردگار بود یا از پیش خود گفتی؟

حضرت در جواب هر سه سؤال فرمودند: «خداوند به من وحی کرده است، و واسطه

ی بین من و خدا جبرئیل است، و من اعلان کننده ی پیام خدا هستم، و بدون اجازه ی

پروردگارم خبری را اعلان نمی کنم.»

حارث گفت: «خدایا، اگر آنچه محمد می گوید حق و از جانب توست، سنگی از

آسمان بر ما ببار یا عذابی دردناک بر ما بفرست.»

همینکه سخن حارث تمام شد و به راه افتاد، خداوند سنگی از آسمان بر او فرستاد

که از مغزش وارد شد و همانجا او را هلاک کرد و ماجرای اصحاب فیل جلوی دیدگان

۱۲۰۰۰۰ جمعیت حاضر در غدیر تکرار شد.

بعد از این جریان، آیه ی ﴿سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ، لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ...﴾^(۲۶) نازل

شد. پیامبر ﷺ رو به مردم کردند و فرمودند: آیا دیدید؟ گفتند: آری. فرمودند:

شنیدید؟ گفتند: آری. پس از این اقرار مردم فرمودند:

خوشا به حال کسی که ولایت او را بپذیرد، و وای بر کسی که با او دشمنی کند. علی و شیعیانش را می بینم که در روز قیامت سوار بر شتران با چهره هایی جوان، در باغهای بهشت گردانده می شوند در حالی که تاج بر سر دارند و ترسی بر آنان نیست و محزون نمی شوند و با رضایتی عظیم از سوی خدا مؤید هستند، و این است رستگاری بزرگ!! تا آنکه در حظیره القدس از جوار رب العالمین ساکن شوند، که در آن برایشان هر چه بخواهند و آنچه چشمها لذت ببرند آماده است و در آن دائمی خواهند بود، و ملائکه به آنان می گویند: **سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ، فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ** (۲۷)

با این معجزه، بر همگان مسلم شد که «غدیر» از منبع وحی سرچشمه گرفته و یک فرمان الهی است.

از سوی دیگر، تعیین تکلیف برای همه ی منافقان آن روز و طول تاریخ شد که همچون حارث فهری فکر می کنند و به گمان خود خدا و رسول را قبول دارند، و بعد از آنکه می دانند ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام از طرف خداست صریحاً می گویند: ما تحمل آن را نداریم!! این پاسخ دندان شکن و فوری خداوند ثابت کرد که هر کس ولایت علی علیه السلام را نپذیرد منکر سخن خدا و رسول است.

پایان مراسم غدیر (۲۸)

بدین ترتیب پس از سه روز، مراسم غدیر پایان پذیرفت و آن روزها بعنوان «ایام الولاية» در ذهنها نقش بست. گروهها و قبائل عرب، با دنیایی از معارف اسلام، پس از وداع با پیامبرشان و معرفت کامل به جانشین او، راهی شهر و دیار خود شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز عازم مدینه گردیدند در حالیکه کاروان نبوت را به سر منزل مقصود رسانده بودند.

خبر «واقعه ی غدیر» در شهرها منتشر شد و به سرعت شایع گردید و به گوش همگان رسید، و بدون شک توسط مسافران و ساربانان و بازرگانان تا اقصی نقاط عالم آن روز یعنی ایران و روم و چین پخش شد و غیر مسلمانان هم از آن با اطلاع شدند. بدین وسیله جامعه ی اسلامی بار دیگر قدرت خود را به نمایش گذاشت، و از حملات احتمالی بیگانه مصون ماند. بدین گونه بود که خداوند حجتش را بر مردم تمام کرد؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«ما عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله تَرَكَ يَوْمَ الْغَدِيرِ لِأَحَدٍ حُجَّةً وَلَا لِقَائِلٍ مَقَالاً...»^(۲۹)

پیامبر صلى الله عليه وآله در روز غدیر برای احدی عذری و برای کسی سخنی باقی نگذاشت.

به امید آنکه در پانزدهمین قرن غدیر پیام آن را به فرادها برسانیم، و از سنگر غدیر سقیفه را نشانه روییم، تا پرچم ولایت را بر بلندای تاریخ سر فراز داریم و لبخند رضایت بر لبان مبارک صاحب غدیر بنشانیم.

پي نوشت ها

۱. اصول کافی: ج ۲ ص ۲۱.
۲. بحار الأنوار: ج ۲۸ ص ۱۸۶، ج ۴۳ ص ۱۶۱. دلائل الامامة: ص ۳۸. خصال: ص ۱۷۳. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۱۵.
۳. عوالم العلوم: ج ۱۵:۳ ص ۱۶۷ و ۲۹۷. الغدير: ج ۱ ص ۹ و ۱۰. بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۳۶۰ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۹۰، ج ۲۸ ص ۹۵، ج ۳۷ ص ۲۰۱.
۴. الغدير: ج ۱ ص ۹ و ۱۰. بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۳۶۰ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۹۰، ج ۲۸ ص ۹۵، ج ۳۷ ص ۲۰۱. عوالم العلوم: ج ۱۵:۳ ص ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۲۹۷.
۵. بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۳۶۰، ج ۳۷ ص ۲۰۱. عوالم العلوم: ج ۱۵:۳ ص ۲۹۷.
۶. بحار الأنوار: ج ۲۸ ص ۹۶، ج ۳۷ ص ۲۰۲، ج ۴۰ ص ۲۱۶.
۷. بحار الأنوار: ج ۳۷ ص ۱۱۱ و ۱۲۰. عوالم: ج ۱۵:۳ ص ۳۹. كتاب سليم: ص ۷۳۰.
۸. بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۳۸۵، ج ۳۷ ص ۱۱۱ و ۱۵۸. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۳۶ ح ۵۹۳. الغدير: ج ۱ ص ۱۰ و ۲۶۸.
۹. معجم ما استعجم: ج ۲ ص ۳۶۸ و ۴۹۲ و ۵۱۰. لسان العرب: ماده ی خمم و غدر. معجم البلدان: ج ۲ ص ۳۵۰ و ۳۸۹، ج ۳ ص ۱۵۹، ج ۴ ص ۱۸۸، ج ۶ ماده غدیر. معجم معالم الحجاز: ج ۱ ص ۱۵۶. تاج العروس: ماده خمم، غدر. النهاية «ابن اثیر»: ماده خم. الروض المعطار: ص ۱۵۶. وفاء الوفاء: ج ۲ ص ۲۹۸. صفة جزيرة العرب: ص ۲۵۹.
۱۰. بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۳۸۷، ج ۳۷ ص ۱۷۳ و ۲۰۳ و ۲۰۴، ج ۹۸ ص ۲۹۸. عوالم: ج ۱۵:۳ ص ۵۰ و ۶۰ و ۷۵ و ۷۹ و ۸۰ و ۳۰۱. الغدير: ج ۱ ص ۱۰ و ۲۲. مدينة المعاجز: ص ۱۲۸. الفصول المهمة: ص ۲۴ و ۲۵.
۱۱. بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۳۸۷، ج ۳۷ ص ۱۷۳ و ۲۰۳ و ۲۰۴، ج ۹۸ ص ۲۹۸. عوالم: ج ۱۵:۳ ص ۵۰ و ۶۰ و ۷۵ و ۷۹ و ۸۰ و ۳۰۱.
۱۲. بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۳۸۷، ج ۳۷ ص ۲۰۹. عوالم: ج ۱۵:۳ ص ۴۴ و ۹۷ و ۳۰۱. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۲۶۷ ح ۳۸۷ و ۳۹۱. احقاق الحق: ج ۲۱ ص ۵۳ و ۵۷.
۱۳. روضة الواعظین: ج ۱ ص ۸۹؛ الاحتجاج: ج ۱ ص ۶۶؛ اليقين: ص ۳۴۳ باب ۱۲۷؛ نزهة الكرام: ج ۱ ص ۱۸۶؛ العُدَد القويّة: ص ۱۶۹؛ التحصين: ص ۵۷۸ باب ۲۹ از قسم دوم؛ الصراط المستقيم: ج ۱ ص ۳۰۱.

- به نقل از کتاب (الولاية) تأليف مورخ طبرى؛ نهج الايمان: ص ٩٢، به نقل از كتاب (الولاية) تأليف مورخ طبرى؛ بحار الانوار: ج ٣٧ ص ٢٠١ تا ٢٠٧؛ اثبات الهداة: ج ٢ ص ١١٤، ج ٣ ص ٥٥٨
١٤. سورة ي مائده: آيه ي ٦٧
١٥. سورة ي مائده: آيه ي ٥٥
١٦. سورة ي مائده: آيه ي ٣.
١٧. سورة ي آل عمران: آيه ي ٨٥
١٨. سورة ي فتح: آيه ي ١٠
١٩. بحار الانوار: ج ٢١ ص ٣٨٧. امالى شيخ مفيد: ص ٥٧.
٢٠. بحار الانوار: ج ٢١ ص ٣٨٧، ج ٢٨ ص ٩٠، ج ٣٧ ص ١٦٦ و ١٢٧. الغدير: ج ١ ص ٥٨ و ٢٧١ و ٢٧٤. عوالم: ج ١٥:٣ ص ٤٢ و ٦٠ و ٦٥ و ١٣٤ و ١٣٦ و ١٩٤ و ١٩٥ و ٢٠٣ و ٢٠٥.
٢١. بحار الانوار: ج ٢١ ص ٣٨٨. عوالم ج ١٥:٣ ص ٣٠٩.
٢٢. الغدير: ج ١ ص ٢٩١. عوالم: ج ١٥:٣ ص ١٩٩. اثبات الهداة: ج ٢ ص ٢١٩ ح ١٠٢.
٢٣. بحار الانوار: ج ٢١ ص ٣٨٨، ج ٣٧ ص ١١٢ و ١٦٦ و ١٩٥. عوالم: ج ١٥:٣ ص ٤١ و ٩٨ و ١٤٤ و ٢٠١. كفاية الطالب: ص ٦٤.
٢٤. بحار الانوار: ج ٣٧ ص ١٢٠ و ١٦١. عوالم: ج ١٥:٣ ص ٨٥ و ١٣٦.
٢٥. بحار الانوار: ج ٣٧ ص ١٣٦ و ١٦٢ و ١٦٧. عوالم: ج ١٥:٣ ص ٥٦ و ٥٧ و ١٢٩ و ١٤٤. الغدير: ج ١ ص ١٩٣
٢٦. سورة ي معارج: آيات ١ تا ٣
٢٧. سورة ي رعد: آيه ي ٢٤.
٢٨. بحار الانوار: ج ٣٧ ص ١٣٦، ج ٣٩ ص ٣٣٦، ج ٤١ ص ٢٢٨. عوالم: ج ١٥:٣ ص ٦٨. كشف المهم: ص ١٠٩. بصائر الدرجات: ص ٢٠١
٢٩. بحار الانوار: ج ٢٨ ص ١٨٦. اثبات الهداة: ج ٢ ص ١١٥.